فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۲۰۴-۱۹۳ Vol 3. No 30. 2019, p 193-204
شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸) ISSN: (2538-6395)

نگاهی جدید به ماهیت ایفای تعهد

محمد طاهری*[1]. سهیل طاهری[2]
۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، باشگاه پژوهشگران جوان، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی
تهران، ایران. نویسنده مسئول taheri.epost@gmail.com
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده
در قوانین کشورهای مختلف ماهیت ایفای تعهد تعیین نشده است و دکترین‌ها حقوقی نیز اگرچه به تعریف ایفای تعهد پرداخته‌اند اما در خصوص ماهیت آن اتفاق نظر ندارند. قانون مدنی ایران نه‌تنها ماهیت ایفای تعهد را تعیین نکرده، بلکه اساسا مفهوم تعهد و عقد را خلط کرده است. بنابراین اختلاف نظرها در این خصوص همچنان ادامه دارد، اما این تحقیق نشان داد آنچه در واقع در جریان ایفای تعهد می‌گذرد ظهور و بروز اراده انسانی است، چون اراده رکن مشترک تمام اعمال انسانی است و با ظهور و اعمال این اراده انسانی در جریان ایفای تعهد که حسب مورد می‌تواند واجد جنبه انشایی باشد و یا بدون جنبه انشایی باشد، تعهد ساقط می‌شود، بنابراین ایفای تعهد مشتمل بر ادراک، تدبر، رضا و گاه قصد است که منجر به اسقاط تعهد می‌شود و این توصیف از ماهیت ایفای تعهد، بر تمام مصادیق ایفای تعهد صادق است به طوری که تسلط متعهد له بر موضوع تعهد که قهرا مشخص شده یا در دسترس او قرار گرفته نیز، واجد اعمال ارادی انسانی متعهدله برای مسلط شدن است. این تحقیق به شیوه توصیفی، تحلیلی و تطبیقی انجام شد.

واژه‌های کلیدی: ایفای تعهد، عقد، تعهد، ایقاع، واقعه حقوقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

مقدمه

وفا در لغت مصدر ثلاثی مجرد از وفی به معنای انجام پذیرفتن، ملازمت عهد و پیمان و به سر بردن عهد و پیمان است که از نظر معنا با ایفاء در باب افعال یکسان است (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۱). در قوانین و نظام‌های حقوقی موجود در جهان هیچ اشاره‌ای به ماهیت وفای به عهد نشده است؛ به طور مثال در قانون تجارت ایالات‌متحده آمریکا، قانون بیع کالای کشور انگلستان مصوب ۱۹۷۹ و قوانین مدنی ایران، آلمان، سوئیس، فرانسه، مصر، کویت، عراق، لیبی و لبنان نیز در این زمینه مطلبی به چشم نمی‌خورد (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۷). در فقه نیز علی‌رغم اینکه فقها از واژه وفای به عهد در مباحث مختلف فقهی استفاده کردند، اما باب مستقلی را به آن اختصاص نداده‌اند (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۲ ؛ شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۳۶)، چون فقها رابطه عقد و عهد را عموم و خصوص مطلق می‌دانند (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۲) و پایبندی به تعهدها و قراردادها در دین مبین اسلام، شرط لازم دین‌داری و اصلی لازم‌الاجرا در تمام شئون فردی، اجتماعی و سیاسی است (احمدی‌طباطبایی و آرام، ۱۳۹۳، ص۹۷). حقوقدانان نیز از وفای به عهد تعریف‌های مختلفی ارائه داده‌اند از جمله اینکه :۱-ایفاء، عملی دانسته شده است که به موجب آن متعهد آنچه را که به موجب عمل یا واقعه‌ای حقوقی بر عهده‌اش قرار گرفته است، انجام می‌دهد (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۳۹۰، ص۱۳۶). ۲- وفای به عهد اجرای التزامی تعریف شده است که مدیون بر عهده دارد خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون صورت گیرد یا به قهر صورت پذیرد (کاتوزیان، ۳۹۱، ص۳۴۵). ۳- به جعفری لنگرودی نیز منسوب شده که وفای به عهد را پرداخت می‌داند خواه ناشی از عقد یا ایقاع یا واقعه حقوقی، بزه یا قانون باشد. ۴- به مقدس اردبیلی و فاضل مقداد هم منسوب شده که مقتضای عقد را وفای به عهد می‌دانند ۵- همچنین وفای به عهد را انجام دادن عملی که منجر به برائت ذمه متعهد می‌گردد، تعریف کرده‌اند (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۲ و ۶۳). در تعیین ماهیت وفای به عهد هم اختلاف وجود دارد و یکی از علت‌های اختلاف در مورد ماهیت وفای به عهد، اختلاف در خصوص رابطه سقوط تعهد با ایفاء تعهد است (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۳۹). قانون مدنی ایفای تعهد را به عنوان یکی از طرق اسقاط تعهد مطرح کرده است، اما بیان شده، وفای به عهد وسیله سقوط تعهد نیست، وسیله اجرای آن است و سقوط در نتیجه اجرا به دست می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۱) یعنی گفته شده، برخی از مواردی را که قانون‌گذار جزء اسباب سقوط تعهد برشمرده، سبب واقعی و مستقیم سقوط تعهد نیست، مانند اقاله و اسبابی که پس از اجرا و به کمال رسیدن تعهد، سبب از بین رفتن آن می‌شود مانند وفای به عهد را باید از شمار اسباب سقوط تعهد خارج ساخت (صادقی، ۱۳۸۴، ص۲۱۳ و ۲۱۴)، اما از امامی و شهیدی نقل شده که آخرین مرحله که زوال تکلیف قانونی و سقوط تعهد است، معیار است (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۹). چون تعهدی که فرد در قبال حق دیگری بر ذمه می‌گیرد جاودانه نیست و روزی پایان می‌پذیرد و این حقیقت در روابط مالی ناشی از قرارداد یا مسئولیت مدنی، بیشتر نمود دارد (صادقی، ۱۳۸۴، ص۲۰۷). یعنی نمی‌توان تصور کرد که بدهکار همیشه و برای ابد به طلبکار مدیون باشد، زیرا مدیونیت دائمی او با آزادی فرد و عدالت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

حقوقی منافات دارد (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۱). اما در قانون مدنی نه‌تنها تعریفی از ایفای تعهد به چشم نمی‌خورد و ماهیت آن مشخص نشده است؛ بلکه در ماده ۱۸۳ قانون مدنی کلمه تعهد ناشی از اشتباه در اختلاط بین دو مفهوم عقد و تعهد است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۱، ص۱۶)، بنابراین در این تحقیق ابتدا ماهیت عقد و تعهد مورد بررسی قرار گرفت و سپس با بررسی نظریه‌های مختلف در خصوص ماهیت ایفای تعهد، تعریف جدیدی از ایفای تعهد و ماهیت آن حاصل شد.

بررسی مفهوم عقد و تعهد آثار آنها

عقد توافق دو یا چند اراده است که به منظور ایجاد اثر حقوقی انجام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۱، ص۲۱)، اما نقل شده که تعهد رابطه حقوقی است که به موجب آن شخصی می‌تواند از دیگران انجام دادن امری را بخواهد (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۴۵). اثر عقد محدود به ایجاد تعهد نیست و عقد ممکن است باعث انتقال مالکیت، ایجاد شخصیت حقوقی، ایجاد حق انتفاع و ارتفاق و زوال آنها، انتقال و زوال تعهد شود و گاه نیز تنها اذن و اباحه به وجود می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۹)، تعهد نیز در معنای عام تنها ناشی از عقد نیست و شامل تمام حقوق دینی می‌شود و فقط معنی خاص آن ناظر به دیون ناشی از عقد است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۱۹). اثر عقد تعهدهایی است که بین دو طرف آن ایجاد می‌شود، اما اثر تعهد ایجاد الزامی است که اجرای آن بر متعهد تحمیل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۹). مورد عقد مجموعه عملیات و تحولات حقوقی است اما مورد تعهد تسلیم مال و یا انجام کار معین است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۲، ص۱۶۷). بنابراین ذکر تعهد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ناشی از اختلاط دو مفهوم عقد و تعهد است (کاتوزیان، ، ۱۳۹۳، ج۱، ص۱۶). عقد یک پدیده اجتماعی است زیرا هر پدیده اجتماعی که اثر اجتماعی داشته باشد وقایع حقوق به معنی اعم (اعمال حقوقی و وقایع حقوقی در معنای اخص) است؛ اعمال حقوقی هم با اینکه وابسته به اراده اشخاص هستند، در حقوق به عنوان پدیده اجتماعی مورد حکم قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۱، ص ۱ و ۲۴۸) یعنی امروزه عقد تافته جدا بافته از اجتماع نیست، پدیده‌ای است اجتماعی و نفوذ آن در بازرسی کامل دولت قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج۲، ص۳۴۷). چون عقد پدیده‌ای است، اجتماعی که در موقعیت‌های حقوقی اشخاص در برابر هم اثر می‌کند، دیگران از آثار آن مصون نیستند. نقل شده که حتی برخی با توجه به بازتاب اجتماعی، اصل نسبی بودن را نادرست و شهرت آن را بی‌اساس می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۳۱۴). بنابراین عقد به عنوان یک رویدادی اجتماعی در برابر اشخاص ثالث قابل استناد است، گاه هم در رابطه دو طرف نافذ است اما در برابر دیگران قابل استناد نیست؛ یعنی به عقد باطل(فاسد) در دید حقوق و به اعتبار اثری که در روابط اجتماعی می‌گذارد، در حکم هیچ گفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۲، ص۳۲۲ و ۳۲۳). حتی برخی گفته‌اند که مفاد حکم ماده ۲۳۱ قانون مدنی به گزافه است، زیرا قراردادها کم و بیش آثاری نسبت به دیگران دارد و استثنای آن منحصر به شرطِ به نفع شخص ثالث نیست و در تفسیر ماده ۲۳۱ قانون مدنی باید

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

گفت که مقصود آن اثر مستقیم عقد است، عقد دیگران را مدیون و طلبکار نمی‌کند، لیکن آنان بایستی وجود و آثار عقد بین دو طرف و نتایج قهری و اجتماعی این رویداد را بپذیرند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۳۱۴). به طور کلی نظریه تعهدات بر تمام روابط حقوقی انسان‌ها حکومت می‌کند و در هر رابطه‌ای که بین اشخاص به وجود می‌آید تعهدی به چشم می‌خورد، ولی تعهد ایجاد یک رابطه شخصی و دینی است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص۱۱، ۱۳ و ۱۸). یعنی استناد نسبت به اشخاص ثالث، مربوط به آثار عقد است و برعکس آنچه ناظر به چگونگی رجوع به متعهد است به آثار تعهد مربوط می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۹). اعمال حقوقی را کاری ارادی که اثر حقوقی آن با آنچه که فاعل می‌خواهد مطابقت دارد تعریف کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۱، ص۱) اثر عقد هم تنها محدود به تعهد نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۹). قرارداد موجودی است اجتماعی که زندگی ویژه خود را دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۳، ص۲۴). هرچند آنگاه که تاریخ‌دانی متنی را بررسی می‌کند که ماهیت حقوقی دارد، مانند یک عمل خصوصی، نخستین بازتاب ذهنی او تحقیق در باب معنی اولیه آن یعنی چیزی است که تهیه کننده در نظر داشته است، اما برای حقوق‌دان متن حقوقی همانند موجود زنده‌ای جلوه می‌کند که به منظور اثر بخشی بر محیطی که در تحول است به وجود آمده است و لذا خود نیز بی‌پایان تحول می‌پذیرد (لوی برول، ۱۳۸۸، ص۱۲۰ و ۱۲۱). استصحاب موید ابقای ماکان است (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص۲۷). استصحاب وجودی یعنی همین که وجود امری در گذشته ثابت و بقای آن در زمان لاحق مورد تردید قرار گیرد، بقای آن استصحاب گردد (محقق داماد، ۱۳۹۲، ص۳۳). قابل توجه است که سقوط تعهد انحلال عقد نیست، زیرا انحلال قراردادها را به اعتبار سهمی که اراده دو طرف در وقوع آن می‌تواند داشته باشد به سه گروه تقسیم کرده‌اند:

۱- انحلال به تراضی که اقاله نامیده می‌شود ۲- انحلال ارادی که به تصمیم یک طرف به صورت ایقاع واقع شده و فسخ نامیده می‌شود ۳- انحلال قهری که خود به خود انجام می‌پذیرد و انفساخ نامیده شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۵، ص۱۱). انحلال قرارداد را با بطلان آن نیز نباید مخلوط کرد، در انحلال دو مرحله ممتاز وجود دارد، مرحله نخست، از زمان آغاز تراضی تا زمان وقوع سبب انحلال، که قراردادی نافذ بر روابط دو طرف حکومت دارد، در مرحله دوم، از لحظه تحقق سبب انحلال، که باعث گسیختن پیمان می‌شود و عقد را در حکم باطل می‌کند، اما عقد باطل صورتی بی‌معنا است که از آغاز نیز نفوذ و اعتباری نداشته است، در نتیجه پذیرفته شده که اجرای تمام تعهدهای ناشی از یک قرارداد به معنی انحلال آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۵، ص۱۱).

سقوط تعهد

در ماده ۱۲۳۴ قانون قدیم فرانسه: تلف مورد تعهد، بطلان (یافسخ)، تحقق شرط انحلال (انفساخ) و مرور زمان علاوه بر موارد مذکور در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ما به عنوان اسباب سقوط تعهد ذکر شده بود، البته در ماده مزبور اقاله نبود ولی در ماده ۲۶۴ گنجانده شده است (شهیدی، ۱۳۸۵، ص۱۸). وفای به عهد (شهیدی،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

۱۳۸۵، ص۲۱)، ابراء(صادقی، ۱۳۸۴، ص۲۱۳ و ۲۱۴)، مالکیت ما فی‌الذمه (شهیدی، ۱۳۸۵، ص۱۹۱)، تبدیل تعهد (صادقی، ۱۳۸۴، ص۲۱۳ و ۲۱۴) و تهاتر (شهیدی، ۱۳۸۵، ص۱۷۱)، با توجه به ماده ۲۶۴ قانون مدنی اسباب سقوط تعهد هستند. البته چون یکی از اسباب ایجاد تعهد عقد است، زوال سبب یعنی عقد در مواردی می‌تواند موجب سقوط تعهد شود (قاسمی، ۱۳۸۶، ص۲۰۸ و ۲۱۱). تفاسخ، فسخ و انفساخ طرق انحلال عقد هستند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۵، ص۱۱).

بررسی تطبیقی ماهیت وفای به عهد

نظریه عقدی بودن وفای به عهد و گزاره‌های منافی این نظریه

نقل شده در میان حقوق‌دانان برخی از کشورها مثل فرانسه عقد بودن وفای به عهد مطرح است (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۷ ؛ جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۰ ؛ شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۱). همچنین نقل شده که برخی تعهد به فروش(قولنامه) و تبدیل تعهد را نشانه عقد بودن وفای به عهد دانسته‌اند و حالتی را که ثالث با اذن مدیون ایفای تعهد می‌کند، اماره وجود عنوان نمایندگی یا قرض و عقدی بودن وفای به عهد دانسته‌اند (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۴ و ۵۸) یا اینکه نقل شده در سوئیس هم برخی تعهد به انتقال و ایجاد حق را توافق شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۷). عده‌ای مضیق‌تر نگریسته‌اند به طوری که نقل شده که صاحب جواهر به شیخ طوسی نسبت داده که ایفای تعهد را بیع می‌دانسته است و گفته شده که در فقه نیز آنجا که بحث تصارف به میان آمده است چنین نظری استنباط می‌شود (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۰) یا تملیک در مقام وفای به عهد که در آن مالکیت بی‌درنگ و به محض تسلیم موضوع تعهد انتقال می‌یابد و موضوع آن نباید مال کلی باشد را ذیل عنوان نظریه عقدی بودن وفای به عهد بحث کرده‌اند (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۷).

اما گزاره‌هایی نقل شده که منافی با پذیرش این نظریه است: ۱- ایفاء، اتفاق بر قضای دین است یعنی برخلاف توافق‌های دیگر که منشأ التزام و ایجاد تعهد است، وفای به عهد باعث متلاشی شدن تعهد می‌شود (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۱). ۲- باید به نوع خاصی از توافق که ایجاد تعهد می‌کند عقد گفته شود (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۱، ص۱۵). ۳- عقود مبتنی بر آزادی متعاقدین هستند اگر بخواهند توافق می‌کنند و هیچ قدرتی حق الزام و اجبار آنها را نخواهد داشت (باقری، ۱۳۷۷، ص۶۹ ؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص۱۶). ۴- در وفا هیچ نیازی به قصد انشای موفی و موفی‌له نیست (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۰). ۵. اجرای قهری را نباید در زمره اعمال حقوقی آورد، اجبار به حکم دادگاه است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص۳۴۳). ۶. اگر طلبکار خود به موضوع تعهد دست یابد یا شخص ثالثی بدون اذن و اطلاع طلبکار و مدیون آن را بپردازد، وفای به عهد انجام می‌شود. ۷- به استناد ماده۲۷۳ قانون مدنی، همین که مدیون به عهد خود وفا کند، دین خود به خود ساقط می‌شود و اراده طلبکار نه در وقوع آن اثر دارد و نه می‌تواند مانع آن شود ۸- در فرضی که موضوع تعهد کار، خودداری از کار معین است، وفای به عهد مستلزم انجام دادن هیچ عملی نیست تا بتوان آن را عمل حقوقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

نامید (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۶). ۹- ذکر لزوم اهلیت برای قبض مال در ماده ۲۷۴ قانون مدنی نشانه قراردادی بودن ماهیت وفای به عهد نیست. این حکم چهره حمایتی دارد تا مال محجور در معرض تضییع و تفریط قرار نگیرد به همین جهت لفظ اهلیت قبض استفاده شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۷). ۱۰- ماده ۲۶۹ قانون مدنی ویژه موردی دانسته شده است که متعهد در مقام وفای به عهد مالی را به طلبکار تملیک می‌کند و نظر به تسلیم مال انتقال داده شده ندارد. زیرا انتقال دهنده که متعهد به تسلیم است مالک موضوع آن نیست، هم‌چنین است در مورد تسلیم مال مورد امانت. فرض این ماده در خصوص داشتن اهلیت در وفای به عهد در موردی که موضوع تعهد انجام یا خودداری از انجام دادن کار است اجرا نمی‌شود، پولی را هم که محجور در مقام ایفای تعهد داده، نمی‌توان پس گرفت (کاتوزیان، ۱۳۹۵، قانون مدنی در نظم کنونی، ص۲۳۸). ۱۱- نقل شده است که انتخاب مصداق مال کلی فی الذمه می‌تواند قهری و بدون اراده باشد، مثل اینکه مبیع دو خروار از غله موجود در انبار باشد که پس از آتش گرفتن انبار فقط همان دو خروار سالم باقی بماند (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۶۰). ۱۲- ایراد اختصاصی به بیع دانستن ایفای تعهد در نظریه عقدی دانستن ایفای تعهد این است که اعتقاد به بیع بودن همراه با قبول خیارات خواهد شد اما قصد مشترک بر بیع نیست بلکه بر زوال تعهد است (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۶).

نظریه انشایی نبودن وفای به عهد و گزاره‌های منافی پذیرش آن

در برابر نظریه‌ای که وفای به عهد را عقد یعنی نیازمند دو اراده انشایی می‌داند، نقل شده که به صاحب جواهر منسوب است که بی‌آنکه نظر خود را در مورد وفای به عهد بیان کند، فرموده که در وفا هیچ نیازی به قصد انشای موفی و موفی‌له نیست (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۰) همین طور نقل شده که ایفای دین عملی فقط مادی است که در آن اراده ایفاء کننده شرط نیست و همین که عملی در جهان مادی انجام شد که مصداق تعهد متعهد است، ایفای تعهد بدون توجه به قصد و نیت محقق شده است (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۴). نظریه عمل مادی بودن ایفای تعهد در بین فقها نیز طرفدارانی دارد و برخی فقها ایفاء را عملی مادی دانسته‌اند یعنی آن را به عمل واجب تعبیر کرده‌اند، یعنی ایفاء نه عقد است و نه ایقاع بلکه مدیون باید آن را طبق شرع انجام دهد (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۱؛ شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۶)، نقل شده که این نظر به حر عاملی و ابن باویه نسبت داده شده است (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۶) و نیز نقل شده که آن را به کاشف الغطا نسبت داده‌اند (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۲). برخی دیگر عدم نیاز به وجود اراده انشایی در وفای به عهد را با به کارگیری اصطلاح واقعه حقوقی مورد تصریح قرار داده‌اند:

به طوری که بیان شده، وفای به عهد در هر دو فرض اجرای اختیاری و اجباری تعهد، واقعه حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۳۴۵) و نقل شده که حتی امکان اجبار به اجرای تعهد را تأییدی بر واقعه حقوقی بودن وفای به عهد دانسته شده است و بیان شده که وفای به عهد از باب حکم قانون است (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۲). برخی دیگر هم این نظر را اقوی دانسته‌اند (شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

ص۴۵). گزاره‌های نقل شده که با پذیرش این نظریه منافات دارد از جمله اینکه: ۱- وقایع حقوقی به اعمالی گفته می‌شود که آثار حقوقی آنها در هر حال به حکم قانون بر آنها مترتب می‌شود چه فاعل عمل در حین انجام عمل خواستار ترتب آن آثار باشد چه نباشد (باقری، ۱۳۷۷، ص۱۷۲ ؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳، ج۳، ص۲) اما اثر مشترک وفای به عهد برائت ذمه مدیون است (قاسمی، ۱۳۸۶، ص۱۸۸). باید توجه کرد که هیچ گاه اثر وفای به عهد بر خلاف خواسته ایفای کننده تعهد نیست.

نظریه ایقاع بودن ایفای تعهد و گزاره‌های منافی پذیرش این نظریه

علاوه بر دو نظر فوق نظریه یکپارچه دیگری هم بیان شده است و نقل شده که برخی ایفای دین را ایقاع می‌دانند (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۲)، به طوری که به ابن ادریس نیز منسوب شده که وفای به عهد را ایقاع می‌دانسته است (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۳ ؛ شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۳). اما گزاره‌هایی حسب مورد بیان یا نقل شده است که این نظریه را به چالش می‌کشد: ۱- نقل شده که ایراد کرده‌اند اگر وصی زمین موصی را بفروشد و دین او را به بستانکار بدهد و آنگاه به استناد خیار غبن خریدار بیع را فسخ کند، چنانچه ایفای تعهد را ایقاع بدانیم، چون ایقاع لازم است وصی نمی‌تواند آنچه پرداخته از بستانکار استرداد کند و به خریدار برگرداند (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۴). ۲- موردی که متعهدله امتناع از قبول ایفاء می‌کند را توجیه نمی‌کند (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۸). ۳- اجرای قهری را گفته‌اند نباید در زمره اعمال حقوقی آورد، چون اجبار به حکم دادگاه است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۳۴۳) ۴- در وفا هیچ نیازی به قصد انشای موفی و موفی‌له نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۳۴۳) ۵- در فرضی که موضوع تعهد کار، خودداری از کار معین است، وفای به عهد مستلزم انجام دادن هیچ عملی نیست تا بتوان نام عمل حقوقی را به آن داد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۶). ۶- اگر طلبکار خود به موضوع تعهد دست یابد یا شخص ثالثی بدون اذن و اطلاع طلبکار و مدیون آن را بپردازد، وفای به عهد انجام می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج۴، ص۱۶).

نظریه قائل به تفصیل و گزاره‌های منافی این نظریه

جامع و مانع نبودن نظریه‌های مزبور و به نظر رسیدن ایرادهای وارد بر آنها سبب شده که برخی راه میانه برگزیدند به طوری که نقل شده برخی فرانسویان در حالی که تبدیل، تعهد، تهاتر را عقد و تلف مال و عدم امکان اجرای تعهد و مالکیت ما فی‌الذمه را واقعه حقوقی قهری می‌دانند معتقدند که در سایر موارد وفای به عهد ایقاع است (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۳). همچنین بیان شده ایفای تعهد در مواردی که سبب تملیک یا انتقال حقی به متعهد له می‌شود، ایقاع است و در غیر این صورت فقط یک عمل قضایی است که نیازی به اراده انشایی ندارد (شهیدی، ۱۳۸۵، ص۲۱). به دکتر امامی منسوب شده است که اگر مورد تعهد کلی فی الذمه باشد، تحویل آن به مشتری ایجاب و قبول است و زمانی که مورد تعهد جزئی باشد برخلاف آن است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

و نیازی به اراده مستقلی نیست (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۴ ؛ شهبازی‌نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص۱۴۷). نقل شده که برخی از حقوق‌دانان سویسی ماهیت تعهد را در صورتی که بر انتقال حقوق باشد عمل حقوقی و در صورتی که بر ترک فعل یا تسلیم مال باشد واقعه حقوقی می‌دانند (باقری، ۱۳۷۷، ص۷۶). حتی نقل شده که ماهیت وفای به عهد وابسته به تعهد مبنای آن دانسته شده است (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۵۰). به طور مثال نقل شده که چنانچه مدیون برای وفای به عهد مراجعه کند و دائن امتناع کند، تسلیم به حاکم به استناد ماده ۲۷۳ قانون مدنی ایقاع است (جوانمردی، ۱۳۸۰، ص۶۴). در یک نظریه دیگر با اینکه ایفای تعهد در صورت اجبار حاکم واقعه حقوقی قهری و در صورت ایفای ارادی واقعه حقوقی ارادی دانسته شده است اما تهاتر و حواله به عنوان ماهیت ایفای تعهد بررسی شده است، به طوری که تهاتر را واقعه حقوقی قهری و حواله را ایفای تعهد عقدی دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص ۱۳-۳۴۵). اما به نظریه قائل به‌تفصیل این ایراد وارد شده است که مستلزم تکثر در ماهیت وفای به عهد است و منطقی به نظر نمی‌رسد، چون یا اراده انشایی در تحقق وفای به عهد تأثیر دارد یا ندارد (باقری، ۱۳۷۷، ص ۷۶).

مراحل تکوین اراده و عناصر عقد

شکل‌گیری اراده دارای مراحلی است: تصور (ادراک) تدبر (گزینش داعی برتر) تصدیق داعی و تصمیم‌گیری که اراده نامیده می‌شود، طلب یا خواستن که محرک عضلات و فرمان نفس در ایجاد معنی است و در نتیجه اراده ایجاد می‌شود، البته طلب، نتیجه و حالت نهایی اراده است و همیشه با تصمیم‌گیری ملازمه ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص۲۱۴-۲۱۶). در خصوص عقد هم باید توجه کرد که ایجاب و قبول دو عنصر وقوع عقد هستند یعنی نه ایقاع هستند و نه عقد (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص۲۷۶). این بررسی از این نظر اهمیت دارد که گاه تعهدِ عقدی بر تملیک یا تملک است و ایفای تعهد با ایجاب یا قبول انجام میشود و در غیر آن نیز اراده انسانی در ایفای تعهد نقش دارد، هرچند که واجد جنبه انشایی نباشد.

تحلیل نقش اجبار حاکم در ایفای تعهد

زمانی که از انجام تعهد به انتقال حق یا تملیک خودداری شود، نقش اجبار حاکم در ایفای تعهد به دو صورت مختلف تحلیل شده است؛ تحلیل اول این است که نقل کرده‌اند که حاکم نماینده ممتنع از اجرای حق است (الحاکم ولی الممتنع)، اما این ولایت قهری وسیله توجیه اقتدار قانون است و دادگاه به نمایندگی طلبکار تصمیم می‌گیرد و تعهد را اجرا می‌کند و اگر بتوان صدور حکم را نیز چهره‌ای از اعمال حقوقی شمرد، بیگمان باید آن را به نیروی حاکمِ دولت نسبت داد نه طلبکار(کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۳۴۲). اما نقل کننده این نظریه، ایفای تعهد به اجبار دادگاه را واقعه حقوقی قهری دانسته است. دومین تحلیل از حقوق تطبیقی به دست می‌آید، در حقوق آلمان و کامن لو تعهد را به دو عنصر دین و مسئولیت یا اجبار تجزیه کرده‌اند، اما حقوق‌دانان فرانسوی تعهد را به سه عنصر متمایز تحلیل کرده‌اند: دین،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

مسئولیت مدیون در مورد عدم انجام تعهد و اجبار، بنابراین مسئولیت مدیون درباره جبران خسارت ناشی از تأخیر یا عدم انجام تعهد با دین اصلی که به موجب قرارداد ایجاد شده است تفاوت دارد و نباید آن را دنباله و معادل دین اصلی پنداشت (کاتوزیان، ۱۳۹۱، نظریه عمومی تعهدات، ص۶۵-۶۴).

بحث و نتیجه‌گیری

از بررسی‌های مزبور احراز شد که در خصوص ماهیت ایفای تعهد اختلاف نظر هست و در مقابل هریک از نظریه‌ها استدلال‌هایی وجود دارد و علاوه بر استدلال‌های بررسی شده برای نفی نظریه‌های موجود باید اضافه کرد که به استناد ماده ۳۳۹ قانون مدنی پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود، یعنی مبیع ملک مشتری می‌شود، به استناد ماده ۲۴۷ قانون مدنی نیز معامله به مال غیر جزء به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد، بنابراین اگر ایفای تعهد را عقد بدانیم باید انجام هرگونه عمل حقوقی از سوی بایع در مقام ایفای تعهد نسبت به مبیع را، فضولی و غیر نافذ تلقی کنیم و بعد تنفیذ آن را محتاج اجازه مشتری بدانیم، حال آنکه مورد معامله ملک مشتری است و به استناد فراز آخر ماده ۳۴۸ حتی مشتری حق تسلم بر آن را دارد، بنابراین نظریه عقدی بودن ایفای تعهد با توجه به این استدلال نیز مردود است؛ مضاعف بر اینکه اگر مشتری محجور باشد چیزی که به محجور تملیک شده حتی از سوی فروشنده قابل معامله با او یا ولی یا قیم او نیست، لذا همانطور که بیان شد حکم قانون مدنی نسبت به محجورین چهره حمایتی دارد و دلیل عقدی بودن ماهیت ایفای تعهد نیست. از سوی دیگر علاوه بر دلایل مذکور به این دلیل که اثر حقوقی واقعه حقوقی مستقل از خواست فاعل است اما اثر ایفای تعهد همیشه با خواست فاعل مطابق است و این اثر برائت ذمه مدیون است نمی‌توان ماهیت ایفای تعهد را واقعه حقوقی دانست، همچنین ترک فعل و ایفای تعهد نسبت به تعهد به تملیک و یا انتقال حق با نظریه واقعه حقوقی دانستن ماهیت ایفای تعهد قابل توجیه نیست، چون با ایفای تعهد نسبت به تعهد به تملیک، در نتیجه وفای به عهد، عقدی واقع می‌شود که نمی‌توان نام واقعه حقوقی را بر روی آن نهاد و یا در ترک فعل هیچ کاری واقع نمی‌شود که بتوان نام واقعه حقوقی را بر روی آن گذاشت. در خصوص نظریه قائل به تفصیل هم علاوه بر ایراد وجود تکثر در آن باید گفت که با توجه به مباحث فوق در هر حالت که ایفای تعهد مصداق ایقاع دانسته شود ایراداتی که به نظریه ایقاعی بودن وارد شد، مطرح می‌شود و در هر حالت که ایفای تعهد مصداق عقد دانسته می‌شود، ایراداتی که به نظریه عقدی بودن ایفای تعهد وارد شد، مطرح می‌شود. همچنین در زمانی که ایفای تعهد واقعه حقوقی تلقی شود، ایرادات مذکور به نظریه واقعه حقوقی بودن مطرح است. باید توجه داشت که چون تهاتر و تبدیل تعهد در عرض سایر اسباب در ماده ۲۶۴ به عنوان طرق اسقاط تعهد آمده است، نباید تهاتر یا حواله را، مشمول تعریف ایفای تعهد دانست. قانون‌گذار حواله را در ماده ۲۹۲ قانونی مدنی تبدیل تعهد دانسته است و در ماده ۲۹۴، ۲۹۵ و ۲۹۶ ماهیت تهاتر را تبیین کرده است. ایفای تعهد را انجام دادن عمل،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

پرداخت، اجرای التزام، ایفاء عمل، مقتضای ذات عقد توصیف کرده‌اند و صرف نظر اینکه چه وصفی برای توصیف ایفای تعهد به کار ببریم با توجه به تحلیل مراحل تکوین اراده محرز است که تمام اعمال انسانی مبتنی بر اراده او است که در ترک فعل مجرد این اراده، موجب تحقق ترک فعل است و در فعل این اراده به طلب یا قصد منتج می‌شود که می‌تواند واجد جنبه انشایی باشد مانند زمانی که ایفای تعهد به تملیک در قالب ایجاب و تعهد به تملک در قالب، قبول انجام می‌شود و یا می‌تواند واجد جنبه انشایی نباشد مانند زمانی که ایفای تعهد از طریق پرداخت وجه صورت می‌پذیرد. اثر حقوقی این عمل ارادی در هر حال سقوط تعهد است. به طور مشخص در خصوص ایفای تعهد ناشی از عقد باید در نظر داشت که عقد به عنوان یک پدیده اجتماعی است که وارد عالم حقوق شده و اثر آن محدود به ایجاد تعهد نیست، عقد آثار مختلفی اعم از ایجاد تعهد می‌تواند داشته باشد، چون اثر عقد مجموعه عملیات و تحولات حقوقی، یعنی خلق تحول است، به نظر می‌رسد به همین دلیل هم در نظریه منسوب به مقدس اردبیلی و فاضل مقداد وفای به عهد مقتضای ذات عقد توصیف شده است، بنابراین اثر عقد که خلق تحول است که باید به مورد عقد سرایت کند، یعنی عمل اجرا و یا مال در تسلط متعهدله قرار گیرد و چون قانون‌گذار نیز وقوع این تحول را به عنوان اثر حتمی و قطعی عقد خواسته است در بند ۱ ماده ۲۳۳ قانون مدنی شرط خلاف مقتضای ذات عقد را باطل و مبطل عقد دانسته است، به همین دلیل زمانی که این تحول به اراده مدیون واقع نمی‌شود می‌تواند حسب مورد به اراده داین یا حاکم واقع شود؛ بنابراین تعهد به انتقال حق یا تملیک نیز، تعهد یک طرف به ایجاب و تعهد طرف دیگر به قبول است که هیچ یک از ایجاب و قبول که تنها یکی از آنها تعهد هر طرف معامله است به تنهایی عقد یا ایقاع محسوب نمی‌شوند و بدون نیاز به نظریه عقدی بودن یا ایقاعی بودن یا واقعه حقوقی بودن، باید به عنوان تحول ناشی از عقد که باید به طور حتمی با ایجاد اراده انشایی مدیون در دارایی طرفین واقع شود، پذیرفته گردد؛ اما زمانی که از انجام تعهد به انتقال حق یا تملیک خودداری می‌شود، اجبار حاکم با توجه به نظریه‌های قبلی به دو صورت مختلف در رابطه با این نظریه قابل تحلیل است؛ تحلیل اول که حاکم را نماینده ممتنع می‌داند با حقوق ما و مطلوب دائن سازگارتر به نظر می‌رسد و بیانگر عمل ارادی است که از سوی حاکم به جانشینی ممتنع صورت می‌گیرد و با این نظریه که ماهیت ایفای تعهد انجام عمل ارادی است نیز سازگار است یعنی در این حالت ایفای تعهد با عمل ارادی حاکم انجام می‌شود که می‌تواند واجد جنبه انشایی نیز باشد اما در تحلیل دوم که موضوع اجبار حاکم را الزام به ایفای مسئولیت می‌داند که در نتیجه عدم اجرای دین برای مدیون ایجاد می‌شود، حکم دادگاه را به قواعد مسئولیت مدنی برای جبران خسارت نزدیک می‌کند اما هرچند تعهد جدیدی جانشین تعهد یا دین اصلی شود، باز هم اجرای آن نیازمند یک عمل ارادی است که اگر محکوم به جا نیاورد آن را حاکم به جا خواهد آورد. در عقد اذنی-عهدی هم که مصداق آن می‌تواند تعهد یک وکیل به دفاع از موکل خود باشد، ایفای تعهد به عنوان یک عمل ارادی فاقد جنبه انشایی واقع می‌شود که با این نظریه قابل توجیه است. همان‌طور که مورد اشاره قرار گرفت تعهد به ترک فعل به موجب عقد نیز این طور با این نظریه توجیه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

می‌شود که در نتیجه طی مرحله ادراک، تدبر و تصمیم که همان اراده است، ترک فعل حاصل می‌شود و اثر حقوقی آن سقوط تعهد است. تعهد قراردادی به ابراء یا هر ایقاعی دیگر نیز با این نظریه قابل توجیه است زیرا تحول مد نظر چنین عقدی وقوع یک اراده انشایی است، بدیهی است که اگر این تعهد به صورت شرط نتیجه باشد به استناد ماده ۲۳۶ قانون مدنی به نفس اشتراط به عنوان اثر عقد حاصل می‌شود. همچنین زمانی که مقتضای ذات عقد اعطای حق انتفاع یا ارتفاق باشد، تعهد توأم با همان عمل ارادی واجد جنبه انشایی که عقد را منعقد می‌سازد ایفا می‌شود. مهم‌تر از همه اینکه زمانی که متعهدله به مورد عقد دست پیدا می‌کند، با عمل ارادی او که به صورت تسلم بر مورد عقد ظاهر می‌شود تعهد مدیون خود به خود ایفاء می‌شود و ذمه مدیون بری می‌گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احمدی‌طباطبایی، سیدمحمدرضا؛ آرام، محمدرضا (۱۳۹۳). «اصل وفای به تعهدات و قراردادها؛ مقایسه حقوق بین الملل اسلامی و حقوق بین الملل معاصر»، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۶، صفحات۹۸-۸۳.

الشریف، محمد (۲۰۱۲). «قواعد حاکم بر ایفای تعهد به انجام کار یا تسلیم عمل»، حقوق خصوصی، شماره ۸، صفحات ۷۹-۱۰۴.

ـ باقری، احمد (۱۳۷۷). «وفای به عهد»، مقالات و بررسیها، شماره ۶۳، صفحات ۶۱-۸۲.

ـ جوانمردی، ناهید (۱۳۸۰). ماهیت وفای به عهد و بررسی مصادیق آن در حقوق ایران. پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴، صفحات ۴۵-۶۸.

ـ شهبازی‌نیا، مرتضی؛ رزاقی، کیانوش (۱۳۹۰). «مفهوم و ماهیت ایفاء در حقوق ایران و فقه امامیه». پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۴، صفحات ۱۳۳-۱۵۰.

ـ شهیدی، مهدی (۱۳۸۵). سقوط تعهدات. تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

ـ صادقی، محسن، (۱۳۸۴). «نقد و بررسی: نقدی بر اسباب سقوط تعهدات در قانون مدنی ایران (با مطالعه تطبیقی)». کانون، شماره ۵۶، صفحات ۲۰۵-۲۲۸.

ـ قاسمی، محسن(۱۳۸۶). «آثار ایفاء در تعهدات قراردادی». پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۶، صفحات ۱۸۷-۲۱۴.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱). حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات. تهران، میزان.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). قواعد عمومی قراردادها. ج یکم، تهران، سهامی انتشار.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. ویرایش چهارم، تهران، میزان.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها. ج چهارم، تهران، سهامی انتشار.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها. ج سوم، تهران، سهامی انتشار.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، ج دوم، تهران، سهامی انتشار.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). قواعد عمومی قراردادها، ج پنجم، تهران، سهامی انتشار.

ـ لوی برول، هانری (۱۳۸۸). جامعه شناسی حقوق، ترجمه: قاضی ابوالفضل، تهران، میزان.

ـ محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۲). مباحثی از اصول فقه، ج ۳، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-02-04]